



کشور ایران

نویسنده : روزبه پارساپور

نام رسمی : جمهوری اسلامی ایران

موقعیت : جنوب غربی آسیا ، در منطقه خاورمیانه ، شمال دریای کاسپین ، جنوب دریای پارس

پهناوری : 1648195 کیلومتر مربع (هجدهمین کشور بزرگ جهان)

جمعیت : 70472000 تا سال 1385 که هر سال حدود یک میلیون نفر بر آن افزوده میشود.

ذخایر اثبات شده نفت ایران در خلیج فارس : 130.7 میلیارد بشکه در سال 2003 (اطلاعات سیاسی اقتصادی 209-210)

امید به زندگی : در زنان 71 سال و در مردان 68-56 سال (www.deueation2005.yahoo.com)

مقدمه

ایران در شمال با جمهوری آذربایجان، ارمنستان، و ترکمنستان؛ در شرق با افغانستان و پاکستان؛ و در غرب با ترکیه و عراق مرز زمینی دارد و همچنین دارای مرز دریایی در شمال با دریای خزر و در جنوب با خلیج فارس و دریای عمان است، که دو منطقه نخست از مناطق مهم استخراج نفت و گاز در جهان هستند. اسلام دین رسمی، تشیع مذهب رسمی است ولی دین باستانی زرتشتی و مسیحی و یهودی نیز در ایران قانونی می باشد. فارسی زبان رسمی ایران است. ایران به عنوان یک سرزمین و یک ملت دارای تاریخی کهن است و یکی از تاریخی‌ترین کشورهای جهان به شمار می‌رود که در شکل‌گیری پایه‌های فرهنگی و تمدنی جهان نقش اصلی را ایفا نموده است. ایران به واسطه قرار گرفتن در منطقه میانی اوراسیا دارای موقعیتی راهبردی است. این کشور از اعضای سازمان ملل متحد، جنبش عدم تعهد، سازمان کنفرانس اسلامی، اوپک و سازمان آکو است. ایران یک قدرت منطقه‌ای در جنوب غربی آسیا است و جایگاه مهمی را در اقتصاد جهانی به دلیل در اختیار داشتن صنعت نفت، صنعت پتروشیمی و گاز طبیعی برای خود بدست آورده است.^[1]

ریشه نام ایران

واژه ایران در فارسی باستان «آیریانا» (airya) و در فارسی میانه به شکل «اران» (erān) بوده، و برگرفته از شکل قدیمی «airya nama» و به معنای «سرزمین مردمان اصیل» است. واژه «آریا» در زبان‌های اوستایی، فارسی باستان و سنسکریت به ترتیب به شکل‌های «آریه» (airya)، «آریه» (āriya)، «آریه» (arya) به کار رفته است. همچنین در زبان سنسکریت «آریه» (ariya) به معنی سرور و مهتر و «آریکه» (aryaka) به معنی مرد شایسته بزرگداشت و حرمت است و آریایی به زبان اوستایی «آیرین» (airyana) و به زبان پهلوی و فارسی دری «ایر» خوانده می‌شود و ایرج به زبان آریایی "airya" است. ایر در واژه به معنی «آزاده» و جمع آن «ایران» به معنی «آزادگان» است. نام ایران در لغت به معنی «سرزمین آریاییان» است و مدت‌ها پیش از اسلام نیز نام بومی آن نیز ایران، اران، یا ایرانشهر بود.^[3] البته از ۶۰۰ سال پیش از میلاد تا ۱۳۱۴ (۱۹۳۵) در عرصه جهانی با نام «پرشیا» شناخته می‌شد^[2] که در سال ۱۳۱۴ در شرف تأسیس لیگ ملل با درخواست رسمی رضاشاه پهلوی همان نام بومی کشور (ایران) در عرصه جهانی هم مورد کاربرد قرار گرفت. نام «پرشیا» همچنان برابر نام ایران است و در زبان‌های اروپایی به دلیل سابقه تاریخی، فرهنگی‌اش کاربرد دارد، اما در اخبار سیاسی بیشتر نام ایران به کار برده می‌شود. در بسیاری از کتب باستانی و تاریخی ایران این نام مشهود است:

نخستین و بهترین سرزمینی که من اهورامزدا (خداوند) بیافریدم ایران و یج (ایران) است آنجایی که رود نیک دابتهی روان است.

(نسکهای باستانی ایران فرگرد اول ، وندیداد 20 – 30)

فروهرهای مردان پاکدین سرزمینهای ایران را می ستاییم . فروهر های زنان پاکدین سرزمینهای ایران را می ستاییم. (بند 143 از تیر یشت)

فروهر کیومرث پاک را می ستاییم . نخستین کسی که به گفتار و آموزش اهورامزدا گوش فرا داد . از او خانواده سرزمینهای آریایی ایران و نژاد آریا بوجود آمد . رحمت و فروهر زرتشت اسپنتمان مقدس را اینک می ستاییم. (بند 87 از فروردین یشت)

نخست زرتشت نامدار در انیران و نیچ (ایران زمین) چهار بار یتا اهو را خواند.(یسنای 9 بند 14)

انجمنی کرد اهورامزدا با ایزدان مینوی انیران و نیچ (ایران) .انجمنی کرد جمشید دارنده رمه خوب با بهترین مردمان در انیران و نیچ ایران.(بند 20-31)

هنر نزد <u>ایرانیان</u> است و بس	ندادند شیر ژبان را به کس
همه یکدل انند و یزدان شناس	به نیکی ندارند از بد هراس
سیاوش منم نه از پریزادگان	از <u>ایرانم</u> از شهر آزادگان
که <u>ایران</u> بهشت است یا بوستان	همی بوی مشک آید از بوستان
ندانی که <u>ایران</u> نشست من است	جهان سر به زیر دست من است
دریغ است که <u>ایران</u> ویران شود	کنام شیران و پلنگان شود
همه جای جنگی سواران بدی	نشستن گه شهریاران بدی
جو <u>ایران</u> نباشد تن من مباد	بر این بوم و بر زنده یک تن مباد
همه روی یکسر به جنگ آوریم	جهان بر بد اندیش تنگ آوریم
ز بهر بر و بوم و پیوند خویش	زن و کودک و خرد و فرزند خویش
همه سر به تن کشتن دهیم	از آن به که کشور به دشمن دهیم (شاهنامه فردوسی بزرگ)
همه عالم تن است و ایران دل	نیست گوینده زین قیاس خجل

چونکه ایران ، دل زمین باشد دل ز تن ، به بود یقین (حکیم نظامی گنجوی)

سرزمین ایران یکی از گهواره های تاریخ و تمدن بشری محسوب می شود که همیشه صحنه ساز دلاوری ، مردانگی ، تمدن ، فرهنگ و پیشرفت بوده است . اگر بر اوستا ، ودها ، تورات ، خداینامه ، تاریخ مسعودی ، طبری و دیگر کتب اسلامی و دینی ایرانی نگاهی بیاندازیم خواهیم دید که همگی تاریخ و تمدن را از ایران زمین آغاز کرده اند . این ایران همان فلات ایران است که آشور و بابل و سومر و اکد و پارس و پارت و ماد را شامل می شود . رابرت ویزون می نویسد که سر آغاز تمدن ایران تا پانزده هزار سال پیش باز میگردد . کرونین تمدن ایران را از تمدن کهن مصر نیز قدیمی تر می داند . پرفسور اسمیت می گوید که ایرانیان بی گمان نخستین آموزگاران جهان بوده اند و آنچه مردمان دیگر دارند از ملت ایران آموخته اند (ایران در پس پرده تاریخ ، ص 13) . به گفته پرفسور هولدن برگ در پی بازدید از ایران و پژوهشهای ایرانشناسی خود گفت : تمدن ایران بسیار فراتر از آنچه چیزی است که مورخین غربی برای ما نگاشته اند . مرزهای این تمدن کل خاورمیانه و حتی بخشهای زیادی از آسیا و قسمتی از اروپا را تحت نفوذ خود داشته است . سلسله های کهن حکومتی در ایران بزرگ که در تاریخ مکتوب برای ما باقی مانده است شامل این حکومتها می شود.

دودمان های ایرانی در پیش از اسلام

- ایلامیان (بیش از ۳۲۰۰ سال پ.م. - ۵۳۹ پ.م.)
- ماد (آغاز قرن هشتم پ.م. - ۵۵۰ پ.م.) «نخستین پادشاهی آریایی ها در ایران» ؛ بنیانگذار دیاکو ؛ پادشاه نامدار هووخشتره
- هخامنشیان (۵۵۹ پ.م. - ۳۳۰ پ.م.) بنیانگذار کوروش بزرگ ؛ پادشاهان نامدار داریوش بزرگ و خشایارشا
- سلوکیان (۳۳۰ پ.م. - ۱۲۹ پ.م.) بنیانگذار سلوکوس یکم
- اشکانیان (۲۵۶ پ.م. - ۲۲۴ م.) «استقلال ایران از سلوکیان» ؛ بنیانگذار اشک یکم ؛ شهریاران بزرگ مهرداد یکم و ارد یکم
- ساسانیان (۲۲۴ م. - ۶۵۲ م.) بنیانگذار اردشیر بابکان ؛ شهریاران بزرگ شاپور یکم، شاپور دوم و انوشیروان

دودمان های ایرانی پس از اسلام

- طاهریان (۲۰۶ - ۲۵۹ ه.ق.) بنیانگذار طاهر بن حسین ذوالیمینین

- صفاریان (۲۶۱ - ۲۸۷ ه. ق.) بنیان‌گذار یعقوب بن لیث صفاری
- سامانیان (۲۶۱ - ۳۸۹ ه. ق.) بنیان‌گذار اسماعیل سامانی
- زیاریان (۳۱۵ - ۴۶۲ ه. ق.) بنیان‌گذار مرداویج پسر زیار؛ شهریار نامدار قابوس بن وشمگیر
- بوییان (۳۲۰ - ۴۴۰ ه. ق.) بنیان‌گذار عمادالدوله علی؛ شهریار بزرگ عضدالدوله
- غزنویان (۳۸۸ - ۵۵۵ ه. ق.) بنیان‌گذار سلطان محمود غزنوی
- سلجوقیان (۴۲۹ - ۵۱۱ ه. ق.) بنیان‌گذار طغرل بیک؛ شهریاران بزرگ ملکشاه و سلطان سنجر
- خوارزمشاهیان (۴۷۰ - ۶۱۷ ه. ق.) بنیان‌گذار انوشته‌کین غرجه؛ شهریار نامدار سلطان محمد
- ایلخانان مغول (۶۵۴ - ۷۳۶ ه. ق.) بنیان‌گذار هلاکو خان
- تیموریان (۷۷۱ - ۹۰۳ ه. ق.) بنیان‌گذار تیمور گورکانی
- صفویان (۹۰۶ - ۱۱۳۵ ه. ق.) بنیان‌گذار شاه اسماعیل یکم؛ شهریار بزرگ شاه عباس یکم
- افشاریان (۱۱۴۸ - ۱۲۱۰ ه. ق.) بنیان‌گذار نادرشاه افشار
- زندیان (۱۱۶۳ - ۱۲۰۹ ه. ق.) بنیان‌گذار کریمخان زند
- قاجار (۱۲۰۹ - ۱۳۴۵ ه. ق.) بنیان‌گذار آقامحمدخان؛ شهریار نامی ناصرالدین شاه
- پهلوی (۱۳۴۵ ه. ق. / ۱۳۰۴ ه. خ. - ۱۳۵۷ ه. خ.) بنیان‌گذار رضا شاه پهلوی
- جمهوری اسلامی (۱۳۵۷ ه. خ. - تاکنون) بنیان‌گذار امام خمینی

رستنیهای ایران

در ایران رستنیهای بسیار میروید که غالب آنها بومی این سرزمین میباشند. بطور کلی بعلت تنوع اقلیم، توزیع گیاهان در ایران بسیار متنوع است. کویرها و بیابانهای مرکزی از جهت گیاهان از تمام نقاط دیگر آسیا فقیرتر است و از طرف دیگر کرانه دریای مازندران که باران فراوان و هوای ملایم دارد سرشار از گیاهان است. در دامنه های شمالی البرز تا ارتفاع 1800 متر درختان گردو، بلوط، افرا، روش، زبان گنجشک، نارون، سرو، لالکی، شمشاد، و کرتوجود دارد و بهترین مناطق جنگلی ایران در این ناحیه میباشد. درخراسان و آذربادگان، لرستان، کردستان، کرمانشاهان، اصفهان، کهگیلویه فارس، کوههای بختیاری و کرمان نیز مناطق جنگلی وجوددارد. از گیاهان دانه دار پنبه، بزرک، کنجد، کرچک روغن استخراج میشود. از گیاهان و بوته های وحشی صمغهای گوناگون

کنیرا، سقز، سریش، انقوزه بدست می آید. از گیاهان رنگی، نیل، روناس، مازو، حنا، زعفران و غیره حاصل می‌گردد. بسیاری از گلها بومی ایران هستند: لاله، گل سرخ، علف مشک، جنتیانا، گل استکانی، شقایق، شمعدانی، عطری، بنفشه، پامچال، زنبق، ختمی درختی، شمشادپیچ و یاسمن و...

حیوانات ایران

در جنگلهای البرز، ببر، پلنگ، خرس، گراز و جوجه تیغی یافت میشود. روباه، یوزپلنگ، گرگ، شغال، سنجاب و خرگوش نیز در این جنگلهای فراوان است. در کویرها و نمکزارها گورخر و در دشت‌ها آهو، در کوهها میش، قوچ و بز و در نواحی باطلای خرس یافت میشود. حشرات و خزندگان در ایران فراوان است. از جمله پرندهگان اهلی، مرغ، خروس، اردک، غاز، کیوتر و بوقلمون، و از جمله پرندهگان وحشی اردکوحشی، درنا، بلدرچین، خروس کولی، کبوتر چاهی، توکا، سار، تیهو، باقرقره، قرقاول، کبک، قمری، چکاوک، عقاب، باز، لک لک، قوش، قرقوش، قرقی، کرکس، سبزقبا، هدهد، حورصید و اقسام گنجشک و جغد است. در رودهای کنار دریای مازندران اقسام فراوانی از ماهیها یافت میشود. مانند: ماهی آزاد، ماهی سفید، کولی، سوف و ماهی خاویار. صید ماهیهای گوناگون خلیج فارس در این اواخر اهمیت پیدا کرده است.

معادن ایران

ایران به عنوان یکی از غنی ترین کشورهای جهان شناخته شده است که به همین روی متأسفانه همیشه مورد طمع قدرتهای فاسد جهان مانند انگلستان و روسیه قرار داشته است. عمده ترین منابع معدنی ایران معادن نفت و گاز است که قسمت اعظم آن از مسجدسلیمان، لالی، هفتگل، نفت سفید، آجاجاری، گچساران، اهواز، بندرعباس، بینک، منه، پازنان، نفتشاه، سراج و قم استخراج میشود. معادن زغال سنگ، بیشتر در نواحی گاجره، شمشک، نسا، لولان، گرمابدره، الیکا، گلندرود، زیراب، سمنان، شاهرود، تربتجام، کاشان، طرق، شمسآباد و کرمان قرار دارد. معادن آهن در اراک، ملایر، کرمان، یزد، اصفهان، کاشان، دامغان، سمنان، خراسان، اطراف تهران، آذربایجان، گیلان، زنجان، خراسان و جزایر خلیج فارس می باشد. معادن مس در انارک، آذربایجان، اردستان، شاهرود، زنجان، کرمان و معادن منگنز در رباط کریم، نائین، اردستان، اشتهارد، و کرومیت در عباس آباد، شاهرود، سبزوار، فریمان، رباط سفید، کرمان و فارس. و طلا در موه و کردستان موجود است. گوگرد در سمنان و نواحی خلیج فارس. و فیروزه در خراسان که فیروزه نیشابور از

قدیم مشهور بوده است. و همچنین معادن سنگ مرمر در یزد، و گائولن در حوالی دماوند، نطنز، مرفه، ساوه، آباده، علی آباد قم، و خاک سرخ در جزیره هرمز، گناباد، بجستان، رطون، نهاوند. و سنگهای ساختمانی، گرانیت، بازالت و گچ و آهک در غالب نقاط ایران وجود دارد.

مردم و زبان ایران

نژاد آریایی است که برخی معتقد هستند که ایران زادگاه آریاییان است و آنان به این سرزمین مهاجرت نکرده اند و برخی دیگر معتقدند که در حدود اواسط هزاره دوم قبل از میلاد به ایران وارد شدند و در طی تاریخ با اقوام مختلف عرب و ترک و غیره درآمیخت و نژاد ایرانی به معنی اخص از اعقاب این آریاییها محسوب میشود. زبان رسمی ایران فارسی است که نه فقط در ایران بلکه از کوههای زاگرس تا پامیر و سیردریا گسترش دارد و بالغ بر دویست میلیون ایرانی نژاد را پوشش میدهد. از دلایل اینکه زبان پارسی زبان رسمی ایران است میتوان به این نکات اشاره نمود: به دلیل قدمت بیش از 2500 ساله اش که در کتیبه های تخت جمشید نیز آمده است، مشترک بودن بین همه اقوام ایرانی مانند کرد و لر و بلوچ و آذری و پشتون و تاجیک و ارمنی، غنای ادبیات و گستره جهانی آن که بزرگانی همچون حافظ، سعدی، مولانا، نظامی، رودکی، فردوسی، خیام، عطار، صائب و... را در خود جای داده اهمیت فراوانی دارد، شاهنامه گنجینه جهانی است که ابر مرد تاریخ ایران فردوسی بزرگ آن را گردآوری نمود و برای همیشه این زبان را زنده نگه داشت از دلایل این امر است. گویش ها و زبانهای ارزشمند دیگری نیز که همگی از ریشه پهلوی ایران باستان است نیز در ایران موجود است که نیازمند پرورش و آموزش آن در میان نسل آینده است مانند کردی - تالشی - لری - آذری پهلوی و...

هنر و معماری ایران

ریشه های هنر ایران را باید در ادوار پیش از تاریخ این کشور جستجو کرد. از اواسط قرن 19 م. دانشوران و هنرشناسانی در باز یافتن و طبقه بندی این ریشه ها پرداخته اند و هنوز دانشوران و هنرشناسانی به این کار سرگرمند. از آغاز تاریخ ایران بر اثر مهاجرت اقوام متعدد و فتوحات جهانگشایان ایرانی و فرمانروائی متناوب بیگانگان شیوه های گوناگون هنری وارد این سرزمین شده است. این شیوهها همواره با سنتهای دیرین بومی درآمیخته اما تا پایان عهد صفویه 1135 ه. ق. هیچگاه از اصالت آنها نکاسته

است. بعکس هنرهای حاضر ایران از این پیوندها نیرو گرفته و بی آنکه خصیصه خود را ببازد گسترش و تکامل پذیرفته است. در عصر شاهان هخامنشی 550 تا 330 ق. م. بابلیان، لیدیانیان، مصریان و اقوام دیگری که به زیر فرمان کوروش بزرگ درآمده بودند و جانشینان وی بودند در ایجاد فرهنگ هنری که بر پایه بزرگداشت شاهان استوار بود ایرانیان را یاری کردند. با آنکه تاثیر سبک های معماری یونان و مصر و آشور در آثارتخت جمشید آسان به چشم میخورد اما این مکان جهانی با الهام از آنان و طراحی کاملاً ایرانی با شکوه هر چه تمام تر و با اصالت آریایی پایتخت امپراتوری 30 کشور جهان شد.

ستونهای باشکوه دوهزار و پانصد ساله پارسه (تخت جمشید) از ستونهای یونانی نازک ترند و شیارهای روی آنها باریکتر و بهم نزدیکتر، پایه های بلند و اغلب ناقوسی شکل دارند. سرستونها هر یک بشکل نیم تنه دو نره گاو است که پشت به پشت هم داده اند و گلهای دوازدهپر ساده ای حاشیه وار آنها را زینت بخشیده است. پیکرهای سنگی کاخها گویا و ساده اند و در تراشیدن آنها واقع پردازی و اندیشه های حماسی با ظرافت و نظمی شگفت بهم تلفیق شده اند. از این قبیل اند نقشهای برجسته خراجگزاران و سربازان و جانوران و گیاهان که در کنار پلکانهای تالار بزرگ کاخ خشایارشا بر دیوار حجاری شده اند. اشیاء و پیکرهای کوچک فلزی بویژه زیورهای طلا و نقره که از خاک برون آمده نشانه رونق هنر فلزکاری در اعصار قدیم ایران زمین است. پس از حمله اسکندر گجستک تا پنج قرن آثاری پدید آمد که معدودی از آنها بجا مانده و تاثیر شدید هنرهای ولایتی یونان و مایه های رومی در آنها نمودار است. در عهد ساسانیان 226 - 640 م. هنرهای بومی دوباره جان گرفت. بقایای کاخهای تیسفون و فیروز آباد نمودار بناهای عظیمی است که از آجر و سنگ ساخته شده بوده و گچبریهای سنگین تالارهای آنها را زینت میداده است. ساختن گنبدهای عظیم بر اطاقهای مربع تا آن زمان ممکن نبود. معماران عهد ایران ساسانی با ابداع طرق جدید از قبیل طاقهای ضربی این مشکل را حل کردند و تحول مهمی در کار معماری جهان پدید آوردند. در نقشهای برجستهای که پیکر تراشان این عهد بر صخره های نقش رستم و طاق بستان بجا گذاشته اند شیوه مستقل بچشم میخورد. در این عهد برجسته کاری بر ظروف طلا و نقره رواج یافت، صحنه های شکار، تصاویر جانوران و نیز نقش سیمرغ بر ظروف عهد ساسانی فراوان بود. نقشهایی از این قبیل بر پارچه های لطیف ابریشمین نیز می نهادند. پس از حمله اعراب هنر و فرهنگ ایران بتدریج اصالت ایرانی خود را از دست داد ولی با هنر و فرهنگ کشورهای اسلامی در آمیخت و به شکل تازه ای جلوه گر شد. به عبارتی هنر اسلامی را ایرانیان با پشتوانه کهن معماری و فرهنگ غنی خود زنده و جهانی کردند.

از نخستین هنرهای اسلامی در ایران نمونه های معدودی بجا مانده است. مهمترین این آثار سفالهای ظریفی است که با نقوش جانوران و تصاویر دور از طبیعت آدمیان گاه به شکل برجسته زینت یافته است. هنر کتاب سازی و خط نویسی در کشورهای اسلامی پیش از عهد عباسیان آغاز شده بود و خوشنویسان ایرانی در این کار سهمی بزرگ داشتند. در قرن یازدهم و دوازدهم میلادی تماس باکشور

چین هنرهای ایران را شکفته تر ساخت. ظرافت طرح و کارسفالهای معروف ری و پارچه های ایرانی افزایش یافت. معماران با استفاده از سنتهای قدیم شاهکارهای عظیم پدید آوردند. مقرنسکاری، گچبری و کتیبه سازی رو به تکامل نهاد. مسجد جامع اصفهان که بیشتر آن در این دوره ساخته شده از شاهکارهای معماری جهان بشمار میرود. هجوم مغول و ویرانی شهرهای ایران آسیبی به هنرهای ایران وارد نساخت و به طور کلی روابط ایران و چین بسط یافت. برخی از صنعتگران چینی به ایران آمدند و سنتهای هنری آنرا با خود آوردند. بکار بردن مایه های هنر چینی مانند ققنس، نیلوفر، کلید و طرحهای پیچ در پیچ هندسی در سفالگری و تزیین بناها رواج یافت. هلاکو و جانشینانش در ترویج هنر مصور ساختن کتاب کوشش بسیار کردند و نقاشان ایرانی را با نقاشی خود که در آن زمان تکامل یافته بود آشنا ساختند. در دوران ایلخانان مغول هنر مینیاتور کلاسیک ایران پدید آمد و بیشتر برای مصور کردن کتابهایی مانند شاهنامه و خسرو و شیرین و جز اینها بکار رفت. در عهد صفوی بخصوص در دوران سلطنت شاه عباس اول هنر معماری ایران بیش از پیش توسعه یافت، اصفهان مرکز اصلی هنرهای ایران شد. معماری بعد از اسلام به اوج خود رسیده بود. مسجد شیخ لطف الله و عمارت عالی قاپو و بناهای مهم دیگر بوجود آمد. میرعماد و علیرضا عباسی در کار خوشنویسی پیشرفتهای تازه کردند، رضا عباسی در کار مینیاتورسازی شیوه ای تازه پدید آورد، اما پس از این دوره و ظهور قاجار انحطاط هنر ایران تقریباً در همه رشته ها آغاز شد. در زمان ناصرالدین شاه کمال الملک که بیاری امیرکبیر در فرانسه و ایتالیا نقاشی آموخته بود طبیعت سازی با رنگ و روغن را با اسلوب صحیح در ایران پایه گذاری کرد و پس از چندی مدرسه صنایع مستظرفه را بوجود آورد. وی شاگردانی تربیت کرده که برخی از آنان کاری را که او پایه گذاشت هنوز دنبال میکنند. در اوایل سلطنت رضاشاه برای احیای هنرهای ملی ایران کوششهایی شد. موسسه قالی ایران بوجود آمد، مسابقه های هنری برپا شد، به برخی از استادان مینیاتورسازی، خاتمسازی، قلمزنی، منبتکاری و زریبافی که هر یک در شهری سرگرم ساختن کارهای بازاری بودند تامین مالیداده شد تا توانایی خود را برای احیای هنرهای اصیل ملی بکار بندند، چند تن از این استادان در این راه کوشش های صادقانه کرده اند و ضمن پیروی از شیوه های عهد صفویه آثاری بوجود آورده اند که برخی از آنها در نمایشگاههای بین المللی به تماشا گذاشته شد. ایران پیش از اسلام؛ در ادوار تاریخی ایران خواستگاه و سرزمین آریائی ها بوده و چنانکه گفته شد نام ایران از همین ملیت گرفته شده است. نام مادها اول بار در 836 ق.م. در تاریخ آمد، و این قوم در اوائل قرن هفتم ق.م. اولین دولت ایرانی را تاسیس نمودند. از پادشاهان بزرگ این سلسله هوخشتره یا کواکسارس میتوان نام برد و او با دولت بابل متحداً دولت آشور را مقهور و مملکت آشور را بین خود تقسیم کردند و قدرت دولت ماد نه فقط بر ایران بلکه بر ارمنستان غربی و کیدوکیه بسط یافت. دولت ماد در 550 ق.م. بدست کوروش بزرگ منقرض شد و سلطنت ایران میان پارس و ماد تقسیم شد. در زمان داریوش بزرگ امپراطوری هخامنشی بمنتهای خود رسید، و از هند و پامیر تا دریای آدریاتیک و از دریای عمان تا کوههای قفقاز و دریای کاسپین و ماوراء سیحون منبسط بود. جنگهای ایران و یونان در زمان او آغاز گردید.

دولت هخامنشی سرانجام در 330 ق. م. بدست اسکندر مقدونی منقرض شد، تخت جمشید به آتش بسوخت، داریوش سوم بقتل رسید و ایران جزئی از امپراطوری مقدونی گردید. پس از مرگ اسکندر 323 ق. م. ممالک مفتوحه او بین جانشینانش تقسیم شد و بیشتر متصرفات آسیائی او که ایران هسته آن بود، به سلوکوس اول رسید و ایران تحت حکومت سلوکیان درآمد و این سلسله از سال 312 تا 64 ق. م. در ایران سلطنت کردند، و در این دوره تمدن یونانی در ایران نفوذ نمود. سلطنت سلسله سلوکی را در ایران قوم آریائی پارت منقرض کرد و ایران بزرگ و متحد باردیگر شکل گرفت. از 250 ق. م. تا 226 م. سلسله اشکانیان در قسمتهائی از ایران و سرزمینهای مجاور آن سلطنت کردند و امپراطوری اشکانی در دوره عظمت آن از رود فرات تا هندوکش و حدود پنجاب و از دریای عمان و خلیج فارس تا رود جیحون و دریای کاسپین و کوههای قفقاز انبساط یافت.

در عهد اشکانی جنگهای ایران و روم آغاز گردید. سلسله اشکانی در اثر اختلافات داخلی ضعیف شد و سرانجام بدست اردشیر اول ساسانی منقرض گردید، و وی سلسله ساسانیان را تاسیس نمود که تا 652 م. در ایران سلطنت کردند. ساسانیان حکومتی ملی و متکی به دین و تمدن ایرانی تاسیس کردند. جنگهای روم و ایران در دوره ساسانی ادامه یافت. امپراطوری پهلوان ساسانی که زمانی از رود سند تا دریای سرخ ممتد بود، سرانجام بر اثر نبردهای پی در پی با رومیان و گرفتاریهای داخلی ضعیف شد، و آخرین پادشاه این سلسله یزدگرد سوم مواجه با حمله اعراب بدوی گردید. در جنگهای قادسیه 13 ه. ق. مداین، جلولاء و نهاوند 21 ه. ق. ایرانیان مغلوب شدند و دولت ساسانی منقرض شد و عراق که بخشی از ایران بود نخست به دست اعراب افتاد و سپس کل ایران کنونی با نبردهای بزرگ و قتل عامهای مختلف به دست اعراب افتاد

تمدن ایران پیش از اسلام

فرهنگ عصر حجر قدیم ایران بوسیله کاوشهای سال 1318 ه. ش. هیئت اعزامی دانشگاه پنسیلوانیا در نزدیکی کرمانشاه و کنار دریای مازندران شناخته شد. آثار انتقال به زندگی ده نشینی همراه با ساختن ظروف سفالی و کشاورزی در باکون و در غاری در مشرق شوش بدست آمده. رفته رفته با پیشرفت کشاورزی و اهلی کردن حیوانات، دهکده های فراوان پیداشد، و در منطقه فرهنگی مشخصی در این سرزمین ظاهر گردید، یکی در شمال شرقی سیلک کاشان، ری، حصار، آنو و دیگری در مغرب و جنوب غربی گیان شوش، باکون. مشخص فرهنگ شمال شرقی سفالهای سرخزنگ و مشخص فرهنگ غربی و جنوب غربی سفالهای زردرنگ است، که هر دو هنرمندانه با اشکال هندسی نقاشی شده است. این دو فرهنگ در الواح خود، از لوازم زندگی شهر نشینی برخوردار بوده اند چرخ و کوره کوزه گری، آلات و ظروف ریختگی یا مسی چکشی و تشریفات خاصی برای مردگان داشتند، و مجسمه های

سفالی انسان و حیوان از آن زمان بدست آمده است. در اوایل هزاره چهارم ق. م. فرهنگهای جدیدی جانشین فرهنگ کهن شد. دو فرهنگ متوالی همراه با ظرفهای سفالی بی نقش در شمال غربی روی کار آمده که در حدود 2000 سال ق. م. از میان رفت. در خوزستان نیز آثاری بدست آمده که با فرهنگ باستانی عراق ارتباط دارد. نوع تازه‌های از سفال منقش نماینده فرهنگ غربی از آن بیعد ایران است گیانشوش و تل شغال نزدیک تخت جمشید). از آن زمان تا آغاز تسلط سلسله هخامنشی، عیلام شوش ایالت متمدن و خط و نوشته دار ایران است و از لحاظ فرهنگ شبیه سومر و بابل بود و در هزاره دوم ق. م. دو فرهنگ بر مغرب ایران، میان کرمانشاه و شوش، سایه گسترد، که مشخص اولیتابوتهای سنگی دردار و ظرفهای منقش شده و مشخص دومی کوزه‌های دو دستهای تصویردار بود. باستانهای قبرستانی از عصر آهن در سیلک و ظروف خوش نقش آن، که حاکی از ارتباط آنها با قفقاز و فریگیاست، آثار باستانی شناخته شده اوائل هزاره اول ق. م. همه منحصر از مغرب است. آخرین مهاجرنشین در گیان تا پس از 1000 ق. م. دایر بود. در این زمان هنر ریخته گری جالب توجهی مجسمه حیوانات در لرستان و آذربایجان جنوبی ترقی فراوان کرد. ایران بعد از اسلام: تاریخ ایران بعد از اسلام از واقعه نهانوند در حدود سنه 21 یا 22 ه. ق. آغاز میشود. در این نبرد که دنباله جنگ قادسیه و جنگ مداین و جنگ جلولاء بود، یزدگرد پادشاه سلسله ساسانی پس از چندین نبرد با اعراب بربر از مقاومت و مدافعه منظم مایوس گردید و ناچار بداخل کشورکنونی ایران عقب نشینی کرد و سرانجام به استان مرو خراسان بزرگ که امروزه در ترکمنستان قرار دارد رفت و در آنجا توسط آسیبانی کشته شد.

از آن پس اعراب به فتح بلاد ایران و بسط اسلام در اطراف اهتمام کردند و بدلیل مقاومت ایرانیان تقریباً بیش از صد سال طول کشید تا تمام بلاد ایران به استثنای کابل و مکران بدست مسلمانان افتاد. خصوصاً در خراسان و سیستان که از مراکز دستگاه خلافت دور بود. تجدید لشکرکشی همواره لازم میشد چنانکه در عهد معاویه که عبدالله بن عامر بار دیگر والی بصره شده بود عبدالرحمان بن سمره را به امارت سیستان فرستاد و نیز نایب خود قیسبن هیثم را به فتح خراسان و تسخیر هرات و بلخ روانه نمود و چون امارت بصره به زیادبن ابیه رسید مرو پایگاه لشکرعرب گشت و نزدیک 5000 خانوار از اعراب در خراسان سکونت جستند و این کوچکردن وضع عرب را در خراسان مستحکم نمود. از آن پس حج اج بن یوسف به خراسان لشکرکشیهای متعدد و خونین کرد. نکته ای که باید بدان اشاره کرد آن است که گرویدن عامه اهل یک ولایت بدین اسلام نظیر آنچه در باب قزوین روایت کرده اند، بندرت اتفاق افتاده است. و بآنکه در بلاد جنوبی و غربی ایران از همان آغاز فتوح بعضی عناصربومی اسلام آوردند لیکن بعضی بلاد خاصه بلاد فارس و جبال و گیلان و دیلم تا یک چند همچنان از قبول استیلای عرب خودداری نمودند و در بعضی دیگر نیز که عرب بفتح آنها نائل شدند خاصه در آذربادگان و پارس قسمتی از مردم آیین اسلام را نپذیرفته با قبول جزیه و خراج اهل ذمه شدند و بر

آیین سابق خویش همچنان باقی ماندند. معذک بسبب فشار و تحقیر و آزار، عدهای از زرتشتیان به سیستان و مکران رفته از آنجا به مهاجرت راه هند را پیش گرفتند.

بلادی که مفتوح میشد اراضی آنها بتملك مسلمین درمی آمد و مهاجرت و سکونت اعراب در این بلاد سبب تامین استیلای عرب و موجب نشر و توسعه و ترویج اسلام در آن بلاد میشد. البته مزایایی که در دارالسلام مسلمین نسبت به سایر اهل کتاب میداشتند باضافه اهتمام و مجاهدتهای که آنها در نشر و تبلیغ اسلام می ورزیدند سبب شده که اندک اندک آن عدهای هم از اهل ولایات و قرای ایران که اسلام نیاورده بودند به دیانت اسلام درآیند و بعد از مدتی تقریباً اکثریت عمده مردم ایران به دیانت اسلام درآمدند و میراث تمدن و فرهنگ ایران که از عهد ساسانیان باقی مانده بود برای آنکه محو نشود و برای آیندگان باقی بماند رنگ اسلامی گرفت. این امر در کشور هزاران ساله مصر محقق نشد و مصر کاملاً کشوری عربیزه شد.

مقدمات جدائی از عرب

پیدایش اختلافات داخلی در بین مسلمین پس از قتل عثمان و مخصوصاً انتشار عقاید خوارج و شیعه در بین بعضی از موالی، ایرانیان را نیز وارد معرکه اختلافات سایر مسلمین کرد و غالباً جهت اظهار نفرت و بغض خویش در مقابل مظالم اعراب و بنی امیه مذهب تشیع که قویترین جریان منظم بر ضد بنی امیه بوده با احساسات ایرانیان مناسبت و موافقت تمام داشت و آنان این مذهب را تکیه گاه خویش کردند و نسبت به گسترش آن در برابر فرهنگ بدوی عرب کوشش کردند. نهضت توأبیین و قیام مختار و خروج زیدبن علی و یحیی بن زید را رنگی خاص بخشیدند چنانکه در بعضی از منازعات خوارج نیز که در آن اوقات هدف مبارزه با بنی امیه و سیاست آنها بود، ایرانیها دست اندرکار بودند و چون سیاست بنی امیه مبتنی بر سیادت عرب و تحقیر موالی بود از دوام حکومت آنها ناراحت شده همواره مترصد اقدام به مخالفت با آنها بودند، چنانکه نه فقط با مختار و ابراهیم بن مالک بر ضد عبدالملک بن مروان قیام کردند بلکه به اتفاق عبدالرحمان بن اشعث نیز بر خلاف حجاج هم داستان شدند علی الخصوص که خلفای بنی امیه تقریباً باستثنای عمر بن عبدالعزیز در امر جزیه و خراج خشونت و شدتی تمام بخرج میدادند و حتی نظارت در این امر دیوان خراج را نیز که تا عهد حجاج بدست کاتبان ایرانی و بزبان و بخط ایرانی بود بعربی تحویل نمودند. و بدین گونه سختگیری در امر خراج و خشونت و تحقیر در معامله با موالی و شدت تبلیغات خوارج و شیعه در اواخر عهد بنی امیه سبب شد که عربهای مقیم خراسان مورد نفرت و عداوت ایرانیان واقع شوند و با وجود پایگاه و مرکزی بالنسبه قوی که در مرو می داشتند بسبب ظهور و بروز تعصب دیرین قبیله پمانی و مضری در بین خودشان نتوانستند در مقابل اقدامات راوندیه و هاشمیه و دعای بنی عباس مقاومت بنمایند. و چون بسبب احتیاط و نظارت و مراقبت مستمر و دقیق خلفا در مورد عراق که از قدیم مرکز مخالفین بنی امیه می بود برای نشر دعوت جدید عباسیان هیچ

محلی از خراسان که از مرکز خلافت دور و نظارت در آن مشکل میبود بهتر و مناسبتر نمی نمود، نهضت جدید ضد بنیامیه به کمک سپاه جامگان در آن ولایت به ثمر رسید. و بدین گونه ایرانیها شکست قادسیه را در زاب جبران نموده و خلافت بنی امیه را ساقط کردند. و خلافت عباسی را در عراق بر روی ویرانه های خلافت امویان و تقریباً در جای امپراطوری ساسانی بنا نمودند.

کمترین تاثیر این واقعه آن شد که وضع ایرانیان را در عهد اسلام یکباره بکلی عوض کرد. قومی را که تا چندی قبل تابع و خراجگزار و معرض نفرت و اهانت عرب بود و برخی موارد به عنوان حیوان یاد میکردند جانشین عالیترین مقامات کرد. غلبه مامون عباسی بر برادرش امین موجب مزید مداخله ایرانیان در دستگاه خلافت و سبب نشر و نفوذ ذوق و ادب و تمدن ایرانی در بین عرب گشت. البته خاندانهایی مانند کیان و آل سهل در آن تاثیر و مداخله تمام داشته اند. روی هم رفته ظهور و تاسیس دولت عباسیان را که ایرانیان و خاصه خراسانیان در ایجاد آن سهم فراوانی داشته اند، مبداء تجدید استقلال واقعی ایران میتوان شمرد. و از شور و علاقه ای که خراسانیان در این مورد از خود نشان داده اند پیداست که آن هدفها و غایتها که در دعوت عباسیان تبلیغ و تعیین میشده است با آرزوهای مردم ایران مناسبت و موافقت تمام داشته است. میتوان یقین داشت که عناصر مختلف هم در پیش بردن این دعوت آگاهانه و از روی عمد و قصد بایکدیگر همکاری کرده اند و از نهضت هائی که بلافاصله متعاقب قتل ابومسلم خراسانی و بعنوان خونخواهی او در بلاد مشرق برخاست پیداست که نگرانی خلفای عباسی از ابومسلم و یاران او بی مورد نبوده و در این نهضت که سپاه جامگان بر خلاف امویان کرده بودند احتمال اهدف هائی برتر و دورتر نیز وجود داشته است. در هر حال استیلا و اعتلای ایرانیان در دستگاه خلافت عباسیان بجائی رسید که خلفای عرب جشنهای باستانی ایران را احیا کردند و حتی در پوشیدن لباس نیز از ایرانیها تقلید نمودند و خلافت چنان رنگ ایرانی گرفت که محققى مانند ابوریحان بیرونی عباسیان را خراسانی و دولت آنها را خلافت شرقی خوانده، معهداً مقارن همین احوال مخصوصاً بعد از واقعه ابومسلم و شروع نفوذ ترکان در دستگاه خلافت از معتصم بیعد نهضت هائی غالباً ببهانه خونخواهی که گاه بعنوان تجدید خاطره ابومسلم در اطراف خراسان روی داد که قیام سنباد و مقنع و استادسیس و یوسف البرم و اسحاق ترک از آن جمله مشهور است.

همچنین شدت وحدت تبلیغات ایران گرایی و ظهور سرداران بزرگی چون بابک خرمدین و مازیار و سنباد و استادسیس و... همه موجب و نیز حاصل حس ملی و یا لافل بهانه نهضت هائی شد که تا حدی پایه استقلال جوئی ایرانی داشت و در واقع ایرانیها از همان اوایل امر با اتخاذ سیاستی مهم مسئله عرب و اسلام را از هم جدا کردند و قبول اسلام را مستلزم قبول حکومت و سیادت عرب نشمردند. با توسعه و قدرت طاهریان در خراسان و سپس با قیام یعقوب لیث و مرداویج زیاری بر ضد خلفای عباسی سلسله های بالنسبه مستقل مانند صفاریان و آل زیار در اطراف ایران، شروع به نمو کردند و سامانیان که خود در آغاز حال عمال و اتباع طاهریان بودند در ماوراءالنهر و خراسان قدرتی بدست آوردند و وارث حکومت طاهریان و صفاریان نیز شدند و با آنکه در ظاهر

نسبت به خلیفه اظهار طاعت و انقیاد نیز می‌کردند در واقع استقلالی تمام یافته و بترویج و احیاء ادب و فرهنگ ایرانی اهتمام نمودند و بدین ترتیب تجدید حیات ملی ملت کهن ایران که قدمت و سابقه تمدن و هوش و درایت او بالاتر و افزون تر از آن بود که بتواند در تاریخ اسلام و تاریخ عالم مدت زیادی فقط دارای نقش و نوبت درجه دومی باشد، بعد از آنکه بوسیله جنبش و آزمایشهای دینی و شعوبی بحصول نرسید، از طریق قبول اسلام و نفوذ در جامعه مسلمین تا حدی تحقق یافت.

دولت ایرانی سامانیان بکردار خان یغما بین ترکان آل افراسیاب یا ایلکخانیان و عدهای از غلامان ترک خودشان تقسیم شد و این غلامان ترک که با عنوان غزنویان مشهورند در غزنین تشکیل دولتی قوی دادند و قلمرو خود را در مغرب تا حدود ری و عراق و در مشرق تا لاهور و هند رسانیدند. غزنویان مانند سامانیان در ترویج ادب و شعر و ظاهرًا جهت نشر محامد خویش بوسیله زبان مدیحه سرایان اهتمام ورزیدند و وحشمت و جلال سلاطین گذشته را احیا و تقلید نمودند. از سلاطین این سلسله محمود غزنوی و پسرش مسعود اول غزنوی قدرت و شهرت بسیار گرفته اند. غزنویان مانند سامانیان نسبت به خلیفه بغداد لاقلاً در ظاهر اظهار اعتقاد و انقیاد می‌کردند و برای جلب رضای او در دفع باطنیان و قرامطه سختگیریهای کردند، معهذ خلیفه در آنروزگاران دستخوش رقبای دیلمی آنها موسوم به آلبویه بود که خود مذهب تشیع داشتند و نزد غزنویان بعنوان باطنی و قرمطی یاد میشدند نه فقط در بعضی بلاد ایران شاخه هائی از آنها بنام دیالمه فارس و دیالمه بغداد و دیالمه کرمان و اهواز حکومت می‌کردند بلکه در بغداد نیز با عنوان شاهنشاه بر خلیفه های ضعیف و بیاراده عباسی حکومت واقعی مینمودند. با ظهور ترکمانان سلاجقه که خراسان را از غزنویان گرفتند و بغداد و بلاد ایران را از دست دیالمه آلبویه خارج کردند و در نتیجه افزایش قدرت آنان طبقه اشرافی ایرانی بالنسبه کهنه ای که در جامعه اسلامی روی کار آمده و طاهریان و سامانیان و آلبویه مظاهران بودند جای خود را بطبقه اشرافی ترک دادند و بدین گونه سلاجقه دولتی مقتدر تشکیل دادند و مخصوصاً در عهد ملکشاه سلجوقی دولت آنها تا به حدود مرزهای عهد ساسانی رسید ولیکن تجزیه و تقسیم آنها و ظهور خاندانهای به نسبت مستقل از قبیل سلاجقه روم، سجقه شام، سلاجقه عراق، سلاجقه کرمان و سلاجقه بزرگ، دولت آنها بضعف و انحطاط کشیده شد و عاقبت آن دولت بین خوارزمشاهیان و اتابکان تقسیم شد و این سلسله ها نیز با ظهور قراختانیان و مغول از بین رفتند. خاندانهای محلی و سلسله های کوچکی نیز تقریباً از همان حدود عهد سامانیان در بعضی بلاد ایران قدرت بهم رسانیده بودند، از قبیل: ساجیان یا آل مسافر، آل محتاج، آل عراق، آل فریغون، آلباوند و علویان طبرستان که در کشاکش حوادث قدرت و استقلال خود را از دست دادند معذک بعضی از همین گونه ملوک الطوائف از قبیل شروانشاهان، اتابکان فارس، اتابکان لرستان و خداوندان الموت حتی با ظهور مغول نیز یک چند قدرت محلی خود را حفظ نمودند.

واقع و حشیشانه و خونبار مغول که با وجود تردید بعضی محققان، ناصر خلیفه عباسی تاحدی مسئول آن بود، در بلاد ایران همه جا با کشتار و ویرانی و غارت توأم گردید و وحدت ایران را که بعد از زوال عهد ملکشاه سلجوقی یکبار دیگر باهتمام سلطان محمد خوارزمشاه نزدیک بحصول بود از میان برد و لطمه کلی به آبادی و تمدن و فرهنگ ایران زد و حتی خلافت عباسیان و دولت اخلاف

نیز از آن مصون نماند و با سقوط بغداد و استیلای هلاکو بر آنجا مستعصم خلیفه عباسی طعمه مرگی پرشکنجه و مخوف گشت . بازماندگان هولاکو که بنام ایل خانیان در ایران حکومت کردند به سبب تاثیر و نفوذ وزراء و مشاورینی چون خواجه نصیرالدین طوسی و شمس الدین محمد جوینی و رشیدالدین فضل الله همدانی و مخصوصا بعد از آنکه از اقامه رسوم و ترویج اصول اداری مغولی و چینی از قبیل آزمایش اجرای یاسا و ترویج چاو در ایران مایوس شدند و با وجود مرادده با پاپ و ارتباط با سلاطین مسیحی اروپای غربی برای برانداختن بقایای سلاطین اسلام نیز کاری از پیش نبردند، عاقبت باختیار دیانت تازه که نوعا بر آن قوم کاری دشوار تلقی نمیشد پرداخته و به دین اسلام گرویدند. رفته رفته مقهور تمدن و تربیت اسلامی و ایرانی گشتند و خاتمه کار دولت آنها مستغرق در فساد و اختلاف شد و منتهی به استیلای امرای مغول و ملوک طوایف گشت و سلاله هائی مانند چوپانیان، آل جلایر، اینجویان، آل مظفر، آل کرت و سربداران در اطراف مملکت سر برآوردند که هم سرحدات و هم تخت و تاج آنها غالبا مورد منازعه مدعیان می بود. و این تشتت و ملوک طوایفی را ظهور خونخوار دیگری بنام تیمور خاتمه داد. تیمور که سایه او از چین تامصر و از دهلی تا مسکو را به وحشت افکند در طی یورشهای خونین و وحشیانه خویش بسیاری از بلاد ایران و حتی بلاد جنوبی و غربی را که تاحدی از آسیب چنگیز و هولاکو مصون مانده بود معرض غارت و کشتار کرده و با خشونت بسیار ملوک طوایفی پایان عهد ایلخانیان را در ایران خاتمه داد. از سرهای بیگانه منارها ساخت. با این همه، دستگاه سلطنت او بنیادش بر آب بلکه بر باد بود و پس از مرگ او با وجود کفایتی که پسرش شاهرخ در مملکت داری نشان داد قلمرو وسیع حکومت او گرفتار همان سرنوشتی شد که دولت چنگیز و حکومت سلاجقه و آلبویه بدان دچار گشته بود و با ظهور دولت آق قویونلو و قراقویونلو جزسیستان و خراسان در دست اعقاب تیمور نماند و دولت طایفه آق قویونلو نیز با وجود لیاقت و کفایت اوزونحسن و با آن همه امید بیهوده ای که به دولت جمهوری و نیز در آن زمان جهت مقابله با خطرترکان عثمانی بدان می بست بسبب اختلافات داخلی و مزید غلبه عثمانیها بضعف گرائید و عاقبت ظهور شاه اسماعیل صفوی و تاسیس دولت مقتدر صفویه به این تشتت و تجزیه پایان داد و ایران را یکبار دیگر تحت رایتی واحد درآورد و به مرحله دولت ملی ارتقا و اعتلا داد. صفویه که نسبت خود را به شیخ صفی الدین اردبیلی عارف معروف قرن هفتم هجری میرسانیدند با اتخاذ شعار تشیع، بلاد شیعه نشین ایران، از قبیل گیلان، لاهیجان، دیلمان، طالقان، قم، کاشان، سبزوار، مشهد، آمل، ساری، رستمدر، ساوه، آوه، حویزه، شوشتر و جز آنها را متصرف شدند و این معنی خطر تجزیه و تشتتی را که در آن عهد با توسعه روزافزون قلمرو آل عثمان در مغرب ایران و با تجاوز و تعدی مستمر ازبکان به خراسان ممکن بود بلاد ایران را بین آن دولت نوحاسته تقسیم کند از بین برده استقلال و موجودیت ایران را حفظ نمود.

هجوم افغانان غلجائی که خود از نژاد ایرانیان آریایی بودند و جنگ گلناباد در پایان عهد صفویه یکبار دیگر داستان هجوم عرب و جنگ قادسیه را در فرجام کار ساسانیان تجدید و تکرار کرد، و آن ضعف و انحطاط واقعی و معنوی سلاطین صفوی، که در زیر پرده جبروت و جلال ظاهری مستور بود، بخدعه میرویس و حمله محمود افغان بر ملا گشت. مقارن این جریان، پطر کبیر روسیه، تا حدی

بهبانه معاونت و شاید بدعوت شاهزاده طهماسب دوم صفوی لشکر بساحل مازندران فرستاده، دربند و باکو و ولایات داغستان و حتی قسمتی از گیلان و مازندران و استرآبادرا تصرف نمود. و اشرف نیز خود میخواست قسمتی از ولایات مغرب رابه ترکان عثمانی واگذار و بدینگونه گوئی بین روسیه و عثمانی در سر تقسیم ایران بزرگ قراری نهانی در میان بود، و سلطنت اشرف ایران رابورطه تجزیه و انقسام کشانیده بود، ولیکن ظهور نادرقلی افشار، که بعدها عنوان نادرشاه یافت، تحقق این خیال را مانع آمد، و وی بعد ازغلبه بر اشرف و اخراج افغانه، طهماسب دوم صفوی را نیز بعنوان سستی و حتی خیانت خلع کرده، چندی بعد خود با معاملهای شبیه بمعامله ژولیوس قیصر روم تخت و تاج ایران را بدست آورد.

نادرشاه با وجود سعی در رفع مایه عداوت بین اهل ایران و همسایگان سنی آنها در دفع تجاوز ترکان عثمانی کوشید و در طی چند جنگ بلادم فتوحی ایران را از آنها مسترد کرد و روسیه متجاوز را با تهدید و پیام ازایران راند و در صدد تشکیل بحریه نیز برمیآمد که مجال نیافت. کریمخان که با عنوان ساده وکیل الرعایا در شیراز بسطنت پرداخت صلح جوی بود، و با اینهمه بصره را از عثمانیها جنگ گرفت، و با شفقت و نجابتی کم نظیر که با عاطفه و محبتی پدرا نه توام بود درباری ساده و کم خرج تشکیل داد که میتوانست سرمشق معدلت و اخلاق برای اخلاف بشمار آید؛ ولیکن با وفات او، دولت زندیه نیز در میان اختلافها و ستیزهای خون آلود خانوادگی ضعیف شد، و آقامحمدخان قاجار باراراده و تصمیم و لجاج کم ماندنی که داشت، مجال یافت سلطنت و قدرت را از لطف علیخان زند آخرین شاهزاده دلآور این خاندان انتزاع کند، ودولت قاجاریه را بر روی ویرانه های خاندان زند بنا نهد.

دولت قاجاریه، از همان بدو ولادت با انقلاب کبیر فرانسه و توسعه شرکت هند شرقی مصادف گردید و جایگاهی برای اعمال رقابتهای سیاسی و بازرگانی بین انگلیس و فرانسه و سپس انگلیس و روس شد؛ چنانکه دربار فتحعلی شاه قاجار میدان تحریکات و رقابتهای بین ناپلئون و انگلیس بود، و دربار محمدشاه قاجار عرصه اختلافات و رقابت بین روس و انگلیس بود و از جمله در زمان فتحعلیشاه جنگهای ایران و روس و در زمان محمدشاه جنگهای هرات است و تنها حاصلی که این جنگها بار آوردند آن بود که قوای ایران را تحلیل بردند و ضعف و فقرمادی و معنوی ایران را افزودند و آشکار کردند. در حالی که درطمع کاری و بیخبری رجال و وزارت دولت خزانه مملکت را تهی کرده بود، مقدمات اشتباه عمومی و پیدایش اعطاء تجددطلبی و ترقی خواهی را در ایران سبب گشت و ناصرالدین شاه خود قربانی همین حس اشتباه عمومی شد، و پسرش مظفرالدین شاه قاجار در آخرین روزهای عمرخویش فرمان تاسیس مجلس شورای ملی را صادر نمود، و بدینگونه، انتباه عمومی که منجر به انقلاب مشروطیت شده بود، تا حدی بشمر رسید و هر چند جانشین او محمدعلی شاه قاجار بمخالفت مشروطیت برخاست و مجلس را بتوپ بسته دوره استبداد صغیر را پیش آورد، اما انقلاب آذربایجان و قیام مجاهدین بختیاری و مجاهدین گیلان و مازندران به رهبری سپهدار تنکابنی با فتح تهران و خلع محمدعلیشاه مشروطیت را اعاده نمود و احمدشاه قاجار، آخرین پادشاه این سلسله را در تحت مراقبت و ارشاد مجلس بتخت نشانید.

سلطنت احمدشاه که با طغیان‌های سالارالدوله و تحریکات محمدعلیشاه مواجه شد، ضعف خزانه را، که از اسراف‌های بیجا و قروض خارجی کارش به افلاس کشیده بود، اقدامات محلی از قبیل اقدام شوشتر و غیره نتوانست چاره کند و امنیت راه‌ها نیز با وجود تحریکات بیگانگان از عهده صاحب‌منصبان و مستشاران سوئدی برنیامد و با آنکه در جنگ بین الملل اول ایران اعلام بیطرفی کرد، لیک میدان تجاوز و تعارض روس و عثمانی واقع گشت. حرکت قوای روس به جانب تهران منتهی بقضیه مهاجرت شد، که در مغرب ایران کشمکش بین عثمانی و روسیه را رنگی خاص داد. تزلزل وی‌تباتی و ناامنی در تهران منجر به تشکیل مجامعی از قبیل کمیته مجازات و در فارس و کرمان بهانه تشکیل نیروی انگلیسی بنام پلیس جنوب گشت، و مزید توقع و تجاوز روس و انگلیس قرار داد 1916 م. علی‌الخصوص با غیبت و فترت مجلس مشکلات بسیار به بار آورد، و حتی در پایان جنگ بین الملل اول قراردادی با انگلیس منعقد شد 1919 م. که تقریباً اختیار مالی و نظام و طرق ایران را به انگلیس‌ها وامی گذاشت و این امر باضافه ظهور انقلاب کبیر روسیه و رفتن قوای روس از ایران، در آذربایجان منتهی به اعتراض خیابانی و در گیلان منجر به قیام کوچکخان جنگلی گشت و این احوال تا کودتای سوم حوت 1299 ه. ش. سوم اسفند دوام داشت. پس از کودتا رضا شاه سردار سپه به ریاست وزراء و فرماندهی کل قوا رسید، و با مزید قدرت او دولت قاجاریه روی به افول آورد و با خلع احمدشاه از طرف مجلس، سلطنت قاجاریه انقراض یافت، و سردار سپه بنام رضاشاه زمام مملکت را در دست گرفت و رجوع به دایرة المعارف فارسی و مجله ایرانشهر و ایرانی شود.

مرزهای کشور ایران

ایران شامل سه نوع مرزبندی می‌باشد: مرزهای طبیعی، مرزهای ملیتی و نژادی، مرزهای سیاسی.

مرزهای طبیعی

مرزهای طبیعی ایران شامل فلات ایران بزرگ می‌باشد. فلات ایران یک اصطلاح حقیقی و جغرافیایی است که هزاران سال است وجود دارد. فلات ایران شامل رودها، کوهها و دریاهاست: در شرق: رودهای مهران (سند)، آمودریا (جیحون) و سیردریا (سیحون) و دربرگیرنده کشورهای ایران و افغانستان و تاجیکستان و جنوب ازبکستان و کردستان عراق و آذربایجان و ارمنستان... می‌باشد. به عبارتی در غرب رودهای ارنک (سرچشمه دجله و فرات) می‌باشد. در گزارش شاهنامه ابومنصوری مرز غربی

ایران رود نیل است . افزون بر این رشته کوههای البرز که از قفقاز تا هیمالیا سر بر فلک کشیده ، دیواره های درون مرزی ایران زمین را درست کرده است . در جنوب شامل دریای پارس (خلیج فارس) و دریای مکران (عمان) است . مکران نام حقیقی و کهن سیستان است که در کتب تاریخی آمده است و دریای جنوبی آن نیز به همین نام بوده است . جغرافی دان نامدار موسی خورنی سرزمینهای فلات ایران را چنین می شمارد :

کوست خوربران (منطقه غرب) : مای ، ماسپتان ، مهرکان کتک ، کشکر ، گرمکان ، نوهاترج ، شیزکان ، ارزن (شامل تمامی کردستانات ترکیه و عراق و سوریه)

کوست نیمروج (جنوب) : پارس ، خوزستان ، اسپهان (اصفهان) ، کورمان (کرمان) ، توران ، مکران (سیستان) ، اسپت ، وشت ، سکستان ، زیلستان (زابلستان) میشون ، هگر ، پنیات رشیر (بنیاد اردشیر) ، در (جزیره درین و بحرین) میش ماهیک (بحرین و عمان) مزون ، اسپهل ، دیپهول

کوست خوراسان (شرق) : همدان ، کمش ، ورکان ، ایرشهر ، مرو ، هرات ، مروت ، هرو ، کاتشان ، نسای میانک ، بژین ، تالکان ، گوزکان ، اندراپ ، وست ، هروم ، زمب ، پیروز نخجیر ، دزین اوزک ، ورچان ، من سن ، گچگ ، آسان ، بهل بامیک (بلخ بامیان) چرمکان ، شیر بامیکان و . . . (شامل افغانستان ، پاکستان ، تاجیکستان ، ازبکستان ، ترکمنستان)

کوست کپکوه (قفقاز و شمال ایران) : آتروپاتکان (آذربایجان) ، ارمن (ارمنستان) ، ورجای ، رن (آران یا جمهوری آذربایجان) (بلاسکان ، سیسکان ، اری ، گلان (گیلان) شنجان ، دلمونک (دیلم) ، دمباوند (دماوند) ، تپرستان ، رویان و آمل .

مرزهای ملیتی و نژادی

اصطلاح حقوقی ملت عبارت است از : گروهی از افراد انسانی که بر خاک معینی زندگی میکنند و تابع قدرت یک حکومت میباشند. در تئوری کلاسیک (ناشی از انقلاب کبیر فرانسه) ملت عبارت است از مجموعه افرادی که دولت را تشکیل میدهند و دارای حق حاکمیت میباشند.

اصطلاح حقوق بین الملل عمومی : دستهای از افراد انسانی که عموماً در خاک معینی سکونت اختیار کرده و دارای وحدت نژادی و زبان و مذهب میباشند به طوری که این وحدت برای آن افراد طرز فکر و تاریخ مشترک بدانگونه ایجاد کند که پیوندهمزیستی بین آنها پدید آورد. در فقه اصطلاح امت به همین معنی استعمال شود.

پس به مجموعه افرادی که در هر منطقه دارای اشتراک زبان ، شیوه لباس پوشیدن و فرهنگ خاص خود هستند قومیت تیره ها گفته می شود . قومیت های مختلف که دارای پیشینه نژادی یکسان باشند تشکیل ملت را میدهند . پس زبان خاص هر منطقه ، شیوه لباس پوشیدن ، آداب و رسوم همگی نشان از اشتراک قومیت آن منطقه دارد . در تمامی واژه نامه ها و فرهنگ نامه ها به راحتی می توان بر این ادعا پی برد . بخشی از اقوام مهم نژاد آریایی شامل این اقوام ایرانی هستند که اینان را به هیچ روی نمی توان ملت خواند :

آذری ، کرد ، لر ، بلوچی ، تاجیک ، ارمنی ، ترکمن ، بختیاری ، تالشی ، پشتون ، هزاره و . . .

افغانستان ، پاکستان (بلوچستان) ، تاجیکستان ، ارمنستان ، آذربایجان ، گرجستان ، داغستان ، کردستان ترکیه و کردستان عراق از دیدگاهی طبیعی ، نژادی ، زبانی بخشی از ایران و ملت ایران بزرگ هستند . استرابو می نویسد : مادها در سرزمین ارمنستان هنوز از آداب و رسوم پارسیان پیروی میکنند . ناحیه ماد به بخشهای زیادی تقسیم می شود که همگی آریایی هستند . (جغرافیای استرابو) .

هراند پاسدرباجیان مورخ ارمنی می نویسد : دو قرن در کنار پادشاهی بزرگ هخامنشیان برای ارمنها رفاه و ترقی و سعادت به همراه آورد . پارسیان برای این منطقه از میان خود ارمنها فرمانروا برگزیدند . پس از سقوط هخامنشیان ارمنها به دلیل رشادتهای بسیار و موقعیت خاص منطقه به زیر سلطه اسکندر گجستک در نیامدند و هویت خود را حفظ کردند . (تاریخ ارمنستان ، ترجمه محمد قاضی)

پس از یورش اعراب به ایران ملت ایران دچار گسستگی ظاهری شد و حدود هزار سال زمان برد تا سلسله صفوی در ایران به روی کار آمد و دوباره ایران قدرتمند و مرزهای حقیقی اش را بازیافت . صفویان با اینکه تعصبات خشک دینی و شیعه را در ایران رسمی کرد ولی ایرانی بزرگ و مرزهای حقیقی را تشکیل داد . شاه عباس کبیر با متجاوزین ترک عثمانی به شدت مقابله کرد و دست آنان را از ایران کوتاه نمود . پهنه سرزمینهای اشغال شده ایران در قرارداد تحمیلی گلستان و ترکمانچای برابر است با 276200 کیلومتر مربع و سرزمینهای اشغالی ایران در استانهای شرقی (بلوچستان و افغانستان) برابر است با 2161725 کیلومتر مربع .

در 22 دی 1182 خورشیدی با کشتار هفت هزار تن از ایرانیان ساکن گنجه (واقع در جمهوری آذربایجان) این شهر توسط روسها سقوط کرد و رسماً به اشغال روس در آمد . در این نبرد 18 هزار تن از آذربایها به اسارت رفتند . رهبری بزرگ این نبرد با جواد خان زیادلوی قاجار بود . در 9 اردیبهشت 1298 خورشیدی تمامی مردم شهر نخجوان (واقع در جمهوری آذربایجان) در برابر

کنسولگری ایران تجمع کردند و خواستار بازگشت به مام ایران شدند . پس از سقوط اتحاد سوسیالیستی شوروی اقوام ایرانی ساکن قفقاز با هویت کهن خود درخواست ایجاد کنفدراسیون با ایران شدند ولی یورش بلشویکها به این مناطق و دسیسه انگلستان و آمریکا این حرکت عملی نشد . پس از متلاشی شدن شوروی سابق مردم ایرانی نژاد ساکن آران شنا کنان راهی آبهای ایران شدند تا خود را به میهن خود برسانند . آنها فریاد می زدند آذربایجان یگانه گردد تبریز مرکز آن گردد . آنها با درخواست برای یکی شدن با ایران راهی میهن خود شدند ولی دول وقت ایران به دلیل سیاستهای غلط و غیر ایرانی خود در دهه نود به این حرکت بزرگ جامه عمل نپوشانید . (تاریخ تجزیه در ایران ، هوشنگ طالع) .گزنفون مورخ نامدار یونانی که مشهورترین زندگی کوروش بزرگ (کوروپدیا) اثر وی است اقوام ایرانی را 12 تیره آریایی می داند :

1) مادها در شمال غربی ایران ، شامل کلیه قسمتهای آتروپاتکان (آذربایجان) ، آران و قفقاز (جمهوری آذربایجان) ، کلیه شهرهای کرد نشین ترکیه و عراق و سوریه . 2) پارس ها در جنوب ایران . 3) هیرکانیها در استرآباد (گرگان ، گرجستان) . 4) پارتها در سرزمین خراسان بزرگ شامل افغانستان. 5) آریانها در مجاورت رود هریرود (آریوس) . 6) درانگیان در شمال غربی افغانستان کنونی . 7) آراخوتیان در ناحیه رود هلمند و شاخه های آن در اطراق قندهار در افغانستان کنونی . 8) باکتریان در دامنه های شمالی هندوکش تا کنار جیحون که همان بلخ امروزی در افغانستان است. 9) سغدیان در ناحیه کوهستانی میان جیحون و سیحون. 10) خوارزمیان در گستره خیوه . 11) ماژگیان در کنار رود مارگوس یا مرغاب که بیشتر در گستره مرو واقع در ترکمنستان کنونی است . 12) ساگاژیان واقع در زاگرس شرقی که در سرزمینهای پهناور شمال دریای مازندران (کاسپین) زندگی میکنند .

مرزهای سیاسی ایران

مرزهای سیاسی ایران در دوره های مادها ، هخامنشیان ، اشکانیان ، ساسانیان ، ساسانیان ، صفویان ، نادر و . . . (در حدود 2400 سال) با وجود تمام فراز و نشیب هایش حتی از مرزهای طبیعی فلات ایران نیز گسترده تر بوده است . به عبارتی مرزهای ایران چیزی بالغ بر سه برابر ایران کنونی بوده است . برای نمونه پادشاهی هیتی یا ختی از ماد غربی تا کنعان را در بر می گرفته است . در پادشاهی هخامنشیان به خصوص داریوش بزرگ اوج قدرت ایران در آسیا نمایان می گردد و 28 شهر آسیا جزوی از ایران بوده است . استرابو جغرافی دان نامدار می نویسد : فرات و سرزمینهای آن سوی فرات (عراق کنونی) بخشی از ایران اشکانی است که

ساکنین این منطقه ترجیح می دهند تحت فرمان ایران باشند تا رومیان . مهرداد ششم مشهور به مهرداد کبیر فرمانروایی سرزمینهای رود هالیس (سرچشمه فرات در ترکیه امروزی) یعنی ناحیه ای که تا اماستریس می رسد و بخشی از پافلاگونیه در قلمرو وی بوده است . کرانه های غربی هراکلیا تا کولخیس (در گرجستان امروزی) و ارمنستان و . . . بخشی از ایران است .

در قرن پانزدهم سرزمینهای ایران که کردستان بزرگ در آن جای داشت پس از هزاران سال متلاشی شد و امپراتوری عثمانی آن را اشغال کرد . در جنگ جهانی اول عثمانی ها کردستان ایران را بین عراق و ترکیه تقسیم کردند . سرزمین جزیره هم بین عراق و سوریه تقسیم شد . عده ای از کردها هم در قسمت قفقاز ساکن شدند . کردستان از سال 612 قبل از میلاد (پادشاهی ماد) تا قرن 15 پس از میلاد یعنی چیزی در حدود 2000 سال بخشی جدا نشدنی از ایران بود که متأسفانه با یورش سپاه عثمانی آنجا اشغال شد و از ایران جدا گشت . با دخالت های انگلستان کشوری جعلی به نام پادشاهی عراق بنا شد و رسماً مرزهای غیر واقعی با دخالت انگلیسی ها ساخته شد .

در سنه 1254 ارتش استعمارگر انگلستان به افغانستان حمله نمود و مهرباب خان حاکم وقت سیستان برای دفاع از مرزهای خود مشغول لشکر کشی به مرزها شد . انگلیس ها نیز از این امر خشمگین شدند و لشگری بزرگ را راهی طوایف کوهستانی بلوچستان نمودند و بسیاری را کشتند . در سنه 1854 (1271 هجری قمری) عهد نامه ای به تاریخ 14 ماه می از سال 1854 برقرار شد و خان سیستان مجبور به قبول آن شد و به زیر سلطه کشور فخیمه انگلستان در آمد . قسمتهای بلوچستان پاکستان به نام بلوچستان انگلستان نام گرفت و انگلیس خطوط راه آهن و ساختمانهایی را در آنجا بنا کردند . مرزهای کنونی که بین بلوچستان انگلستان (پاکستان) و بلوچستان ایران مقرر شده است که در سال 1896 میلادی تصویب شد . مساحت بلوچستانی که متعلق به ایران شده است شامل 129500 کیلومتر مربع و قسمتی که جزو پاکستان شده است شامل 118600 کیلومتر مربع می باشد که همگی بخشی از سرزمین ایران است . این عهده نامه یکی دیگر از دخالت های انگلستان در سرزمین و نژادهای ایرانی محسوب می شود و سندی بر خیانت این کشور بر ملت ماست . بلوچها بر پایه نژاد شناسان خود انگلیسی از ایرانیان هستند که برخی از آنها با ترکان آمیزش کرده اند . قدشان بلند و جمجه هایشان بیشتر به هفتاد و هشتاد می رسد . بینی ها بلند و برجسته دارند . رنگشان گندم گون است . از هندوها و افغانها نیز در بلوچستان ساکن هستند . ولی بخش عمده آنان به دو قسمت تقسیم می شوند یکی بلوچها و دیگری براهوئی ها که بیشتر بلوچها ساکن دشت های جنوبی پنجاب و شمال سند پاکستان کنونی هستند و براهوئی ها ساکن سیستان ایران .

هرات (بلخ و قندهار و . . .) شهری است که در گذشته به نام آریا شناخته شده است . امروزه جزوی از افغانستان است . تا دوره نادرشاه افشار هرات در تمامی دوره های تاریخی جزوی از ایران بود . پس از مرگ نادر افغانها بر هرات مسلط شدند . ولی کماکان

جزوی از ایران بود . چون خود افغانها نیز بخشی از اقوام آریایی ایران هستند . در نهایت ماموران کشور استعمارگر انگلستان در هرات مامور جدایی هرات از ایران شدند . در سال 1249 عباس میرزا از سوی فتح علی شاه قاجار مامور پس گرفتن هرات از دست افغانها شد تا آنجا را به شیوه ایرانی اداره کنند . مرگ عباس میرزا این کار را ناتمام گذاشت . محمد شاه قاجار کوششی برای پس گیری هرات کرد که ناکام ماند . در زمان ناصر الدین شاه قاجار محمد خان افغان هرات را از ایران جدا کرد . ناصر الدین شاه و یارانش هرات را محاصره کردند و در سال 1273 این شهر را رسماً به ایران متصل کردند . ولی در نهایت با مداخلات بریتانیا قرار بر این شد که انگلستان مزدور که جنوب ایران را که اشغال کرده بود آنجا را ترک کند و ایران هم تعهد دهد هرات را به افغان ها واگذار کند .

بحرین جزیره ایرانی خلیج فارس نیز از دیگر موارد اشغال شهرهای ما می باشد . در سال 1334 دولت وقت ایران بحرین را استان چهاردهم ایران معرفی کرد . با این کار انگلستان بنای ناسازگاری را با ایران گذاشت و این کار دولت ایران را به رسمیت نشناخت . به دلیل سرمایه های موجود در این جزیره ایرانی (مروارید ، نفت و . . .) انگلستان شروع به مقابله با این حرکت مشروع ایران کرد . دهها نامه از سوی انگلستان به سازمانهای بین المللی زده شد تا جهان را بر ضد ایران تحریک کنند . در نهایت با یک برنامه ریزی موزیانه و ضد انسانی بحرین را انگلستان اینگونه به اشغال خود در آورد : در دوره نخست وزیر هیویدا انگلستان تنها راه موجود برای حل قضیه جزیره بحرین را رفراندوم دانست . بنا به برنامه از پیش تعریف شده انگلستان در رفراندومی ساختگی با ایجاد شناسنامه های تقلبی و . . . درصد زیادی از نتیجه انتخابات را به نفع خود تمام کرد و شاه ایران مجبور به واگذاری بحرین به انگلستان شد .

به استناد اسناد و مدارکی که از سلسله های پس از اسلام باقی مانده تقسیمات سیاسی کشور ایران بزرگ (بیش از دوبرابر ایران

کنونی) در دوره صفویه به شرح زیر بوده است:(بیات 132-1367)

- 1- شیروان به مرکزیت شماخی (در جمهوری آذربایجان کنونی)
- 2- قراباغ به مرکزیت گنجه (در جمهوری آذربایجان کنونی)
- 3- خچور سعد به مرکزیت ایروان (در ارمنستان کنونی)
- 4- آذربایجان به مرکزیت تبریز
- 5- دیاربکر به مرکزیت قرآمد (در ترکیه کنونی)
- 6- ارزنجان

- 7- قلمرو علی لشکر به مرکزیت همدان
- 8- بقیه عراق عجم
- 9- کرمانشاه و کلهر
- 10- عراق عرب به مرکزیت بغداد (در عراق کنونی)
- 11- فارس به مرکزیت شیراز
- 12- کهگیلویه به مرکزیت بهبهان
- 13- کرمان
- 14- قندهار (در افغانستان کنونی)
- 15- بلخ (در افغانستان کنونی)
- 16- مرو (در ترکمنستان کنونی)
- 17- مشهد
- 18- هرات (در افغانستان کنونی)
- 19- استرآباد^[4]

بن مایه ها:

1. http://en.wikipedia.org/wiki/Iran#_ref-0 سراسر آغازه از ایران در ویکی‌پدیای انگلیسی، نسخهٔ ۲۷ مه ۲۰۰۷
2. *Iran*, Britannica Encyclopedia "name="Britannica1", p.1/101
3. MacKenzie, David Niel. (۱۹۹۸). "Ērānšahr, Ērān". *Encyclopædia Iranica*.^۸ Mesa: Cosa Mazda
4. جغرافیا و استراتژی ملی ایران. دکتر معصومه طاهری موسوی. سازمان جغرافیای نیروهای مسلح ایران